

نظریه‌ای جدید در مورد اندازه مطلوب یک کشور

جهان دستخوش حوادث شگفت‌انگیزی است؛ هر چند تجارت آزاد و تکنولوژی نوین در جهت «وصل» نظام‌های اقتصادی پیش می‌روند، اما به نظر می‌آید که گرایش‌های سیاسی بیشتر به «فصل» توجه دارند.

هر ساله مرزهای تعداد جدیدی از کشورهای جدید الولاده بر نقشه جهان رسم می‌شود، به عنوان مثال فقط در پنج ساله گذشته بیست کشور جدید بر کشورهای جهان افزوده شده است، و لازم است بدانیم که اکثر این کشورها از بسطن فروپاشی نظام اتحاد جماهیر شوروی سابق زاده شدند. اما میل به خودمختاری و استقلال سیاسی به فروپاشی کمونیسم محدود نمی‌گردد. [و در سرزمین‌های متعدد دیگری نیز گروه‌هایی هستند که اندیشه جدایی طلبی و تشکیل کشوری جدید را در سر دارند.]

آیا نظریه‌های اقتصادی می‌تواند وجود سال افزون کشورهای مستقل نوپا را توجیه کند؟

به طور سنتی، دانش فهم و تجزیه و تحلیل فرآیندهایی که به ایجاد کشورهای جدید یا تجزیه کشورهای بزرگ می‌انجامد در قلمروی تخصص مورخان و دانشمندان علم سیاست قرار دارد. مسائل تاریخی و نزدیکی قومی-موضوعاتی که احساسات ملی‌گرایان را تحریک می‌کند کمتر تن به تجزیه‌های نشأت گرفته از نظریه‌های اقتصادی می‌سپرد.

بنابراین جای شگفتی نیست که تاکنون اقتصاددانان کمتر به بررسی چگونگی آفرینش کشورهای جدید پرداخته‌اند و سئوالاتی از این قبیل را مطرح کرده‌اند که چرا بعضی از کشورها از بقیه وسیع‌ترند؟ یا آیا تعداد زیاد کشورهای کوچک اقتصادی ترست و یا چند کشور وسیع و بزرگ؟

دو اقتصاددان ایتالیایی اخیراً در یک مقاله بحث‌انگیز کوشیده‌اند توجیهی اقتصادی برای زایش کشورهای کوچک ارائه دهند. آلبرتو آلسینا، استاد دانشگاه هاروارد و اتریکو اسپولاوره مدرس دانشگاه بروکسل هستند. آندو در این مقاله که «در باب تعداد و اندازه ملل» نام دارد نخست می‌کوشند از لحاظ تاریخی عوامل مؤثر در اندازه آرماتی کشورها را توضیح دهند و آنگاه به توجیه اقتصادی موضوع بپردازند.

برای شهروندان، بطور انفرادی، تعلق داشتن به یک کشور که خدمات عمومی (پلیس و ارتش) را برای حفظ جان و مال آنها فراهم می‌آورد، نفعی اقتصادی دارد.

بسیاری از به اصطلاح خدمات عمومی تابع اصل بازده صعودی (Increasing return) هستند، یعنی هر چقدر مورد استفاده افراد بیشتری قرار گیرد ارزش آن تمام می‌شود. برای مثال، داشتن یک ارتش ملی بزرگ برای دفاع از ایالت متحده در مجموع بسیار کم هزینه‌تر و ارزشناز از نگهداری و آماده سازی ارتش‌های ایالتی مستقل تمام می‌شود. البته اصل بازده صعودی هم

محدودیت‌های خود را دارد. از لحاظ نظری یک کشور نمی‌تواند آنقدر بزرگ باشد که تأمین خدمات عمومی آن دشوار شود. به عنوان مثال اتحاد جماهیر شوروی سابق نمونه کامل کشوری بود که بیش از حد بزرگی و وسعت داشت. اما بلافاصله باید افزود فقط تا مرز مینی یک کشور هر چه بزرگتر باشد، بیشتر به نفع شهروندان است.

وانگهی، دولت‌ها اغلب نقش «توزیع کننده‌های مجدد» را ایفا می‌کنند، یعنی از طریق نظام مالیاتی، بخشی از ثروت شهروندان را به اقشار کم درآمدتر باز می‌گردانند. در یک کشور بزرگ توزیع مجدد به این مفهوم است که مناطق مختلف آن در برابر شوک‌های اقتصادی محافظت می‌شوند، حال آنکه اگر این مناطق مستقل باشند، در برابر شوک‌های اقتصادی ضربه‌پذیر می‌شوند. برای مثال، هنگامی که در سال جاری میلادی کالیفرنیا دچار سیل زدگی شد، کمک‌های مالی و جنسی فراوانی از دولت فدرال آمریکا دریافت کرد. در حالیکه بودجه خود ایالت کالیفرنیا برای جبران خسارت‌های سیل کافی نبود.

اندازه مطلوب یک کشور

برای نگهداشتن کشورهای بزرگ باید تاوان‌هایی نیز پرداخت؛ زیرا هر چقدر کشور بزرگتر باشد، تنوع جمعیتی آن بیشتر است. آقایان آلسینا و اسپولاوره فرض می‌کنند مردمی که در کنار هم زندگی می‌کنند نسبت به دولت و سیاست‌های آن دیدگاهی نسبتاً مشابه دارند. برعکس، ساکنان جزایر دورافتاده اسکانند ممکن است در مورد نحوه هزینه کردن مالیات‌ها یا ساکنان لندن اختلاف نظر شدیدی داشته باشند. پس هر چقدر قلمروی کشور گسترده‌تر باشد، حکومت مرکزی با دشواری بیشتری برای راضی نگه داشتن مردمی که دارای سلاقی مختلف هستند مواجه است.

علی‌الاصول، باید به یک اندازه مطلوب برای یک کشور از لحاظ وسعت دست یافت که در آن بین تنوع جمعیتی و منافع اقتصادی تعادل برقرار باشد. اما حتی در این اندازه مطلوب نیز مرز زشتیانی پیدا می‌شوند که سیاست‌های دولت مرکزی را بر نمی‌تابند.

به عقیده نویسندگان مقاله «در باب تعداد و اندازه ملل» مرز زشتیان را باید با بخشودگی مالیاتی و دادن سربسیدهای دولتی بخشود کرد.

در یک جامعه مردم سالاری، اکثریت جمعیت با حدود و نفوذ کشور و نظام مالیاتی آن موافق هستند. در غیر این صورت آن جامعه مردم سالاریست و آن حدود و نفوذ و نظام مالیاتی تحمیلی است، از سوی دیگر در چنین جوامعی اکثر مردم تمایلی ندارند که اقلیت متفاوت با خود را به سوی مرزها برانند. چون اگر چنین کنند اقلیت‌های قومی یا مذهبی تمایلی می‌یابند تا برای خود کشور مستقلی

داشته باشند. اما متأسفانه یا خوشبختانه اکثر نظام‌های ظاهراً مردم سالار در جهان امروز گرایش دارند که به کشورهای کوچکی تجزیه شوند.

این گرایش کم‌کم شدت می‌گیرد و هر چقدر جهان ظاهراً مردم‌سالارتر بشود واحدهای سیاسی کوچکتری با به عرصه وجود می‌گذارند؛ در واقع واحدهای بزرگ و کارآی اقتصادی به واحدهای بسیار کوچک ناکارآ بدل می‌شوند.

اما تمایلات تجزیه طلبانه در نظام‌های قوی مردم سالاری نظیر کانادا را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ می‌دانیم که ایالت کبک فرانسوی زبان در کانادا در جستجوی راهی برای دستیابی به استقلال است.

آقایان آلسینا و اسپولاوره این تمایلات را با بحث تقسیم کار اقتصادی (economic integration) توجیه می‌کنند.

به نظر آنان، هنگامی که بین کشورهای بزرگ موانع تجاری وجود دارد، ارزش اضافی و مزیت نسبی یک جزء کوچک جغرافیایی مانند کبک این است که به بازار بزرگی (بخش غیرفرانسوی کانادا) دسترسی دارد. اما هر چقدر تقسیم کار اقتصادی عمیق‌تر شود، برای واحدهای کوچک منطقی‌تر، خودمختار شدن آسان‌تر و ارزشنازتر می‌شود. برای مثال، وجود بازار یک پارچه اروپا برای جدایی طلبان باسک (Basque) کسب استقلال از اسپانیا را از بیست سال پیش ارزشنازتر کرده است. توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) بدین معنی است که ایالت جدایی طلب کبک در کانادا می‌تواند ضمن کسب استقلال از کانادا، به بازار پر رونق و وسیع قاره آمریکا دسترسی داشته باشد.

مشابه همین وضع در اتحاد جماهیر شوروی سابق پیش آمد اما کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق به بازار بزرگ مشترکی دست نیافتند و در نتیجه کم‌کم به تقسیم کار اقتصادی فدیمی خود گرایش یافتند.

ساده‌انگاری‌های دو مؤلف مقاله مذکور بی‌شک دانشمندان علم سیاست را خوش نمی‌آید؛ زیرا به نظر این دانشمندان در تشکیل یک کشور جدید، مسائل و مصالح غیراقتصادی نیز بسیار مؤثر است.

اما با اجازه دانشمندان علم سیاست و بدون در نظر گرفتن پیچیدگی و منافع دراز مدت سیاسی، نتیجه‌گیری دو مؤلف اقتصاددانان مقاله «در باب تعداد و اندازه ملل» را در پایان نقل می‌کنیم: توسعه توانان جهانی شدن سرمایه و روند مردم سالاری (دموکراسی‌زده شدن) در بهنگه گیتی احتمالاً به زایش کشورهای تازه نری خواهد انجامید و به احتمال قوی زمان فصل واحدهای سیاسی فرا رسیده است و نه وصل آنها.

ماخذ: اکونومیست
برگردان از سرویس ترجمه، گزارش،